







سک جان "

کوروش جوانفروغ  
۹۳/۱۲/۱۷



شعری از  
کیانا برومند

چند شکل از درز مستنی  
 یکیش من  
 بین خطوط  
 دقیق در بربل خیابان  
 اخیر و داخلی  
 مساله ای لیوانتها را باز  
 و راحت  
 استینگاه فضایی را علوم  
 با قبیله کنی های معمول و  
 حا داده بودیم جمعی در  
 سر خالی  
 هیون زمین تند و تندر  
 بر آب  
 چگونه بگوییم از نیم طبقه  
 می رفت از چاهک  
 والا کن حمام؟ وانده ام تا کجا  
 فاضلاب

چگونه بگویم از نیم طبقه ای دنگال در تهران  
می رفت از چاهک  
والا کن جگام؟ رانده ام تا کجا در کریموز موش های  
فاضلاب  
به هر رو لازگه می شد در پا  
چندان که سوزنی طور اتصالش با خاک و خل  
و رگ های گلوب مهدب می کرد هی به هی  
به تبع آن زبان  
وقتی دیگر میز مخروطی و نلو  
پایایه ها یک پا  
جسم پسیده آن هم در رانهای من با پیالگیان  
نارک و یکدسته پس  
کفل های تهران  
خرز

پاخته  
درستش در دقیقه‌ی ناف انداختن بالمیرا  
و لاغر شدن باستان باستگ ها  
همگن با رشد تیه ای شنب  
در نایانگ های نوزادی در آهوار  
وقتی متنه‌ی شماره‌ی دو در بن رسیده فعال اد  
و دندان بر یکی پایی ایستاده عصب لخت را  
درست این لحنه نیست که ردیف فرزیا

در نهاد مدن سخوته می شد:  
هاول  
لیوانهافرسنگ زیر پای  
و با اجرام  
سایرینش  
با جماد و گیاه و انسان همگی  
و با هفتاد رودصد آب بدن قاطی گازهای رنگی  
مد گرفته آمده ی کش ماه  
و با یاد میگذختم طبق قول وارهول چیزی از من  
پای معاصر چهانی  
آن ۱۵ دقیقه که هر شهر و دند آینده را مشهور  
کرد  
تای خاطر بیاورم در گارد ربل  
با تیت سرعت باد  
که بود سماراستم زبان و رواج و کاسه ی سرمه  
مشغول به گفتن که بنا به دیلیل کذا بهار دارد  
پای زمستان را جر و هوا اسفند آستان  
که چاقوی کلر فیل تیز  
اریب بر کفن های دیگری از من  
در عضله ای حلقوی دم موش اما:  
آخرینش .

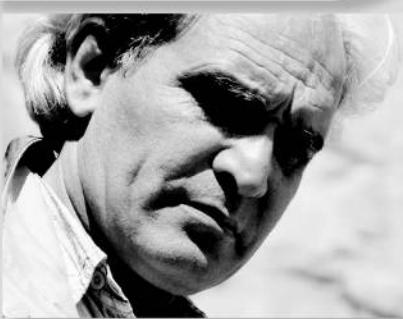


هزل از خل سرای خوب گرمانشانی

ن، امیدش را می دوزد  
لطف بخشنده را  
وا خیرمی کند آندوهش را  
گرگی کیکاب می کند چگرش را  
بر از کودکانی است  
باده و رها را  
نهادن از خوبی خطا طا می کنند  
از تنهایی ایست  
راه راهگذران می شود فهمید  
بر للاحت فراموش کردن  
خانه هاشان هستند  
هر شب،  
مدیدان لگانگار گرسنه بیدار است  
تنی که دم زنان  
ط ط ای خانه ها را  
دا می ترساند.

مختبی ویسی

مطروح ترین مترجم کرمانشاهی  
ویکی از متترجمان پر کار  
و حرفه‌ای معاصر است



و ات هما و غرب هایم فریب  
و نرسی بک مهاری را جای  
گوهایم و از مهاری خوب  
ایشان تنشکمی کنم.

عبدالله سلیمانی

## «کاف»

او گرمه ها نوشتند  
او سک ها  
از هسترنی که در قفسی دستانده بودند  
آثاق بسته همسایه «سامانتا» و از  
خرچوش فوکولی «زمورا»  
عکس گرفتند.  
او روحگان تا هنگ عنبر و قالی  
نوشتند و گرفتند:  
تینیز، گوش به دست  
«داغی» از خودشان کنار  
«مامی» کنار  
«اسکریانی»  
سلفی گرفتند.

پیشی در عین حال شاعر نویسندگان  
خواهات و مطلب سک است توجه و زیده  
و همراه بازیابیت و نسر نویسان  
در قلمرو زبانی ساخت ترکیبات شاده  
از اوان بنفسه ای اوها و مجامعته ای  
نیز وسیع دل درگیران متمایز  
نگافتند و گردید از چنان جهه مفهمه  
سک فردی را پس منون «تفاوت»  
دن بکسان بدایم، و شاعری است  
خواهات این نیز نگافتند (سک) آنها شاشی  
اویواری ها در لغزوشه زیبات نیست  
چه هسته ای از رویه های نهایی  
مهترین اینهاست سک شناسی  
سر شعرتنهایه لایه های زانی  
مخدوشه و مهربونیست نهاده وادراد  
اسک شاعر است که می سوی گزیرها  
ساوسون را بر جسته می کند در میمه  
مهتران تاکنون مجموعه شاهی «سدار»  
ایام تلقنه های این های تلقنه های  
انجاه و «غرب هایم فریب» را  
نشترنگ کردند است

